



Research Paper

Received:
27 February 2023
Accepted:
5 June 2023



The seeding of the new world order and the scenarios of the future geometry of the world

Mohammad Shamsoddini ^{*1} | Mohammadreza Arab bafrani ²

Abstract

Changes, on a global scale, will affect the destinies of all countries and perhaps the destinies of all people. One of the areas whose change is important and effective for all societies is the world order. One of the basic questions of international relations thinkers today is whether the world order is moving towards unity or multiplicity, i.e. whether it is moving towards the consolidation of centers in different areas or towards the distribution and multiplication of power centers? And the second question is, in which areas (geoculture, geopolitics and geo-economy), is it moving towards unity and in which areas is it moving towards plurality? In this research, using the scenario design method, these questions have been addressed and the future scenarios of the world order are studied based on three geostrategic discontinuities, i.e. geopolitics, geoculture and geo-economy, and the global movement in each of them towards unity or plurality. This research does not seek answers to the above questions, but seeks to clarify the space of the problem. For this reason, finally, 8 different scenarios facing the international order were identified and introduced. Considering that the current situation is the "moment of multiplicity", the dominant form of future scenarios will be focused on multiplicity and plurality in power centers in each of the mentioned dimensions. Finally, according to the formulation of the scenarios, it was proposed to redesign the grand strategy of the Islamic revolution in accordance with the current conditions, and to leave the geostrategic introversion under the idea of "transpire of the revolution" based on the "Appearance of The effects of the Revolution in region and extra-region".

Keywords: World order, Geo-strategy, International order, Geometry of the world, scenario planning.

1. Corresponding Author :Researcher in Faculty of Hazrat-e Vali-e-asr, Imam Hussein University, Tehran, Iran. mohammad.shamsoddini@gmail.com
2. Assistant Professor, Faculty of Hazrat-e Vali-e-asr, Imam Hussein University, Tehran, Iran.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نطفه‌بندی نظم جدید جهانی و سناریوهای هندسه‌ی آینده‌ی جهان

محمد شمس الدینی^{۱*} | محمدرضا عرب بافرانی^۲

چکیده

تغییرات، در مقیاس جهانی، مقدرات همه‌ی کشورها و چه بسا مقدرات همه‌ی افراد را تحت تأثیر قرار خواهند داد. یکی از عرصه‌هایی که تغییر و تحول آن برای همه‌ی جوامع، مهم و اثرگذار است، نظم جهانی است. یکی از پرسش‌های اساسی امروز اندیشمندان روابط بین‌الملل این است که نظم جهانی آیا به سمت وحدت پیش می‌رود یا کثرت یعنی آیا به سمت تجمیع مراکز در حوزه‌های مختلف پیش می‌رود یا به سمت توزیع و تعدید مراکز قدرت؟ و پرسش دوم این است که در کدام حوزه‌ها (ژئوکالچر، ژئوپلتیک و ژئواکانومی)، به سمت وحدت پیش می‌رود و در کدام حوزه‌ها به سمت کثرت؟ در این پژوهش، با استفاده از روش طراحی سناریو، به این پرسش‌ها پرداخته شده است و سناریوهای آینده‌ی نظم جهانی بر مبنای سه عدم قطعیت ژئواستراتژیک یعنی ژئوپلتیک، ژئوکالچر و ژئواکانومی، و حرکت جهانی در هر یک به سوی وحدت یا کثرت، مورد مطالعه قرار گرفت. این پژوهش، به دنبال پاسخ به پرسش‌های فوق نیست، بلکه به دنبال تدقیق فضای مسئله است. به همین دلیل، نهایتاً ۸ سناریوی مختلف پیش روی نظم بین‌المللی، شناسایی و معرفی شد. نظر به اینکه وضع کنونی، «لحظه‌ی تعدد» است، صورت غالب سناریوهای آینده، متمرکز بر تکثر و تعدد در مراکز قدرت در هر یک از ابعاد گفته‌شده خواهد بود. در نهایت، با توجه به صورت‌بندی سناریوها، بازطراحی راهبرد کلان انقلاب اسلامی متناسب با شرایط روز، و خروج از درون‌گرایی ژئواستراتژیک ذیل ایده‌ی «ترشح انقلاب» مبتنی بر «بروز رشحات انقلاب در منطقه و فرمانطقه» پیشنهاد شد.

کلیدواژه‌ها: نظم جهانی، ژئواستراتژی، نظم بین‌المللی، هندسه جهان، طراحی سناریو.

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۱/۱۱/۰۸

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۲/۰۳/۱۵



۱. نویسنده مسئول: پژوهشگر پژوهشکده و دانشکده حضرت ولی عصر (عج)، دانشگاه جامع امام حسین (ع)، تهران، ایران.

mohammad.shamsoddini@gmail.com

۲. استادیار، گروه آینده‌پژوهی، پژوهشکده و دانشکده حضرت ولی عصر (عج)، دانشگاه جامع امام حسین (ع)، تهران، ایران.



دوره چهارم
بهار ۱۴۰۲
صص: ۹۴ - ۷۵

مقدمه و بیان مسئله

تحولات و تغییرات، در مقیاس جهانی، قطعاً مقدرات همه‌ی جوامع و کشورها و چه بسا مقدرات همه‌ی افراد را تحت تأثیر قرار خواهند داد. یکی از عرصه‌های جهانی که با توجه به هم‌سرنوشت‌تر شدن مردم جهان در اثر پیوندهای شبکه‌ای جهان امروز، تغییر و تحول آن برای و بر همه‌ی جوامع، بیش‌ازپیش مهم و اثرگذار است، نظم جهانی است. «وضع آرایش سیاسی دنیا در حال یک تغییر اساسی است. یک کار بزرگی دارد در دنیا انجام می‌گیرد»^۱. فرصت تحول و تغییر نظم جهانی و گذر به یک نظام بین‌المللی جدید، فرصت بسیار مهمی است که به ندرت، برای کشورها به دست می‌آید. «دوران فعلی، دوران گذر به یک نظم جدید جهانی است و در کنار بازیگران سنتی، بازیگران جدیدی در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین، وارد عرصه شده‌اند و در تلاشند جایگاه خود را در نظم جدید پیش رو، تثبیت کنند»^۲. سرعت تحولات، شتابنده و بسیار بالاست و تلاش برای تدقیق تصویر آینده، بسیار اهمیت دارد... «هر روز بیشتر روشن می‌شود که هندسه‌ی سیاسی عالم و سطح دنیا، در حال تغییر است؛ ... دنیای جدیدی به وجود خواهد آمد. ممکن است ما نتوانیم دقیقاً حدس بزنیم که این دنیای جدید چه شکلی است، لکن مطمئنیم که به تدریج در طول سال‌ها، دنیای جدیدی دارد تشکیل می‌شود»^۳. زمانه‌ی جاری، دوره‌ی نطفه‌بندی و مراحل آغازین صورت‌بندی نظم آینده است. «نظم جهانی در حال تغییر است و نظم جدیدی در حال نطفه‌بندی است. ما طبعاً وظایف مهم‌تری خواهیم داشت. در نظم جدید عالم، جایگاه اسلام، جایگاه جمهوری اسلامی، جایگاه کشور مهم ما، ایران، کجا خواهد بود؟ این را می‌توانیم فکر کنیم، پیش‌بینی کنیم، در راه آن، حرکت کنیم»^۴. الزام حضور پیدا کردن^۵ و

۱ رهبر انقلاب اسلامی، ۱۳۹۰/۱۰/۷

۲ رهبر انقلاب اسلامی، ۱۳۹۳/۵/۲۲

۳ رهبر انقلاب اسلامی، ۱۴۰۱/۷/۲۲

۴ رهبر انقلاب اسلامی، ۱۳۹۳/۶/۱۳

۵ همه‌ی کشورها از جمله کشور ایران اسلامی ما وظیفه دارد جوری در این نظم جدید حضور پیدا کند، حضور سخت‌افزاری و حضور نرم‌افزاری، که بتواند امنیت کشور را، و منافع کشور را و ملت را تأمین کند، در حاشیه نماند، عقب نماند. (رهبر انقلاب اسلامی، ۱۴۰۱/۲/۶).

ایفای نقش^۱ در نظم جهانی، مستلزم پیش‌اندیشی، پیش‌نگری، پیش‌نگاری و پیش‌طراحی برای آن است. در این پژوهش، تلاش شده است تا تصویری از وجوه مختلف نظم آینده، در قالب سناریوهای مختلف، ارائه شود.

مبانی نظری پژوهش

نظم جهانی، به عنوان یک انگاره‌ی مدرن، یک مفهوم صرفاً سیاسی-حاکمیتی نیست بلکه ریشه در مبانی فلسفی، هویتی و میل به زندگی دارد (برای نمونه: نگاه کنید به (اندرسون، ۲۰۱۹)^۲ و مانند اکثر مفاهیم جدید، تعاریف متعددی دارد. نظم را به معنای روابط الگومند یا ساختاریافته‌ی میان واحدها معرفی می‌کنند (لیک، مارتین و ریس، ۲۰۲۱)^۳ که در سطح جهانی به معنای روابط الگومند یا ساختاریافته‌ی میان بازیگران سطح بین‌المللی تعریف می‌شود لاسکیورتس و پوزنانسکی، ۲۰۲۱)^۴. نظم بین‌المللی را «الگوهای رابطه و عمل» برآمده از قواعد، نهادها، قوانین و هنجارها و نحوه‌ی حفظ آن توسط همین نهادها و قواعد نیز تعریف کرده‌اند که هم مؤلفه‌های مادی (فیزیکی) و هم اجتماعی دارند (بارنت، ۲۰۲۱)^۵. جورج لاسون نظم بین‌المللی را به‌عنوان «روش‌های منظم تبادل میان واحدهای سیاسی مجزا که یکدیگر را مستقل می‌شناسند» تعریف کرده است (لاوسن، ۲۰۲۰)^۶. جان میرشایمر نظم بین‌المللی را «گروهی سازمان‌یافته از نهادهای بین‌المللی (به عنوان بلوک‌های سازنده‌ی نظم)^۷ که به حکمرانی تعاملات بین دولت‌های عضو کمک می‌کنند»، تعریف می‌کند. میرشایمر پس از ارائه‌ی تعریف، انواع نظم بین‌المللی را به ترتیب زیر، صورت‌بندی می‌کند (میرشایمر، ۲۰۱۹)^۸:

۱ خودمان را آماده کنیم برای ایفای نقش در پدیده آوردن نظم جدید؛ کشور را آماده کنیم برای اینکه نقش‌آفرینی کند. و این هم ممکن نخواهد شد مگر با قوی کردن کشور؛ تقویت کشور متوقف است بر استفاده‌ی از همه‌ی ظرفیت‌ها و توانایی‌هایی که ما در داخل کشور و در بیرون کشور داریم. (رهبر انقلاب اسلامی، ۱۳/۶/۱۳۹۳)

2 (Andersen, 2019)

3 (Lake, Martin, & Risse, 2021)

4 (Lascurettes & Poznansky, 2021)

5 (Barnett, 2021)

6 (Lawson, 2020)

7 Building Blocks of Order

8 (Mearsheimer, 2019)

شکل ۱ - انواع نظم بین‌المللی از نظر میرشایمر



نظم جهانی، در صحنه‌ی واقعیت و روی زمین، یک سیر تاریخی را سپری کرده است و در دوره‌های مختلف، اشکال و صورت‌بندی‌های مختلفی را بر خود دیده است. سیر تاریخی نظم جهانی، در دوره‌ی پس از قرون میانه در اروپا، که بعدتر به کل جهان توسعه پیدا کرده است، در جدول زیر ارائه شده است.

جدول ۱ - دوره‌های تاریخی نظم جهانی (این جدول، چکیده‌ای است از (برزینسکی، ۱۹۹۸؛ بوزان، ۲۰۰۴؛ بوزان و ویور، ۲۰۰۳؛ درینویل، ۲۰۱۲؛ فلوکهارت و همکاران، ۲۰۱۴؛ کیسینجر، ۲۰۱۴؛ میرشایمر، ۲۰۱۹)^۱

#	نوع نظم	سال	مختصات
۱	نظم پلورال (متکثر)	۱۶۴۸ تا ۱۸۱۵	در سال ۱۶۴۸ میلادی، به دنبال دوره‌ی طولانی از جنگ و مخصوصاً جنگ‌های سی ساله‌ی مذهبی کاتولیک-پروتستان (۱۶۱۸ تا ۱۶۴۸)، با ظهور مفهوم جدید ملت و دولت-ملت، پیمان چندجانبه‌ی صلح وستفالیا در اروپا، میان کشورهای اروپایی، منعقد شده و به دنبال از بین رفتن

1 (Brzezinski, 1998; Buzan, 2004; Buzan & Wæver, 2003; Drainville, 2012; Flockhart et al., 2014; Kissinger, 2014; Mearsheimer, 2019)

<p>هیمنه‌ی کلیسا، سیستم توازن قدرت شکل گرفت. جهان این دوره در اروپا، جهان‌هابزی است که بازیگری در سطح بالاتر از دولت‌ها، وجود ندارد و سطح بین‌الملل، سطح کشمکش طبیعی میان دولت‌هاست. در نیمه‌ی دوم این دوره، بریتانیا، قدرت غالب دریایی شده و به عنوان عنصر متوازن‌کننده‌ی قدرت، نقش آفرینی می‌کند اما نظم کلی، یک نظم پلورال است.</p>			
<p>اواخر قرن ۱۸ میلادی، فرانسه و پروس در اروپا قدرت می‌گیرند. با رخداد انقلاب فرانسه در فاصله‌ی ۱۷۸۹ تا ۱۷۹۹، فرایند تغییر نظم، کلید می‌خورد. امپراتوری مقدس روم، به طور کلی محو می‌شود و مشروطه‌ی اروپایی، همه‌گیر می‌شود. حرکت‌های ناسیونالیستی، پهنه‌ی اروپا را فرا می‌گیرد. ناپلئون بناپارت، در اروپا به قدرت می‌رسد و جنگ‌های ناپلئونی را برای تصرف اروپا، به راه می‌اندازد. شکست ناپلئون، قدرت‌های اروپایی فاتح، یعنی روسیه، اتریش، پروس و بریتانیا را به سمت یک پیمان جمعی در کنگره‌ی وین در سال ۱۸۱۵ پیش می‌برد. محصول کنگره‌ی وین، نظم جدید کنسرت اروپاست که هدف آن، حفظ تمامیت ارضی کشورها و پایداری توازن قدرت در اروپا بود و این اجازه را به قدرت‌های بزرگ می‌داد تا با اعمال قدرت و نظر جمعی خود، در امور داخلی سایر کشورها مداخله کرده و نیز با واکنش به اقدامات جاه‌طلبانه‌ی قدرت‌های دیگر، اهداف منظور را عملی سازند.</p>	<p>۱۸۱۵ تا ۱۹۴۵</p>	<p>کنسرت اروپا</p>	<p>۲</p>
<p>در سال ۱۹۱۴ میلادی، امپراتور اتریش-مجارستان، در سارایوو، به دست یک ملی‌گرای صرب، کشته می‌شود. امپراتوری اتریش-مجارستان، به صربستان حمله کرد. امپراتوری روسیه، به حمایت از صربستان، وارد جنگ می‌شود. امپراتوری آلمان، به حمایت از اتریش-مجارستان، به متحد روسیه یعنی فرانسه، حمله می‌کند. آلمان، برای این حمله، خاک بلژیک را اشغال می‌کند. امپراتوری بریتانیا، متحد بلژیک، به حمایت از بلژیک، به آلمان حمله می‌کند. جنگ گسترده‌تر می‌شود و آمریکا هم وارد این جنگ می‌شود. در نهایت، امپراتوری‌های اتریش-مجارستان، آلمان، عثمانی و روسیه، مضمحل می‌شوند. نتیجه‌ی تحقیر مغلوبان و زخم‌های باز، آغاز جنگ جهانی دوم است. انقلاب روسیه، جنگ جهانی اول از سال ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۹ و جنگ جهانی دوم، از سال ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵، اروپا را نابود کرد و</p>	<p>۱۹۴۵ تا ۱۹۹۱</p>	<p>دوقطبی</p>	<p>۳</p>

<p>زمینه‌ی ظهور دو قدرت و قطب غالب را در دو سوی اروپا، فراهم کرد: آمریکا در غرب و شوروی در شرق. نظم دوره‌ی جدید، یک نظم دوقطبی و دو بلوک شرق و غرب بود که تقابل این دو قطب، عرصه‌ی جنگ سرد را رقم زد. نهاد ملل متحد، نهاد محوری نظم این دوره است.</p>		
<p>با فرو ریختن دیوار برلین در سال ۱۹۸۹ میلادی، روند افول شوروی، شدت گرفت و نهایتاً در سال ۱۹۹۱، اتحاد جماهیر شوروی، که در سال ۱۹۲۲ تأسیس شده بود، با شکست در جنگ سرد، تجزیه شده و فرو ریخت. زوال شوروی، میدان یکه‌تازی آمریکا را فراهم کرد. دوره‌ی پس از ۱۹۹۱، دوره‌ی نظم تک‌قطبی آمریکامحور است که آمریکا با جهان‌روا کردن دلار، توسعه‌ی فرهنگ و ارزش‌های آمریکایی و حضور نظامی زمینی، دریایی و امنیتی-اطلاعاتی در همه‌ی جهان، هژمونی خود را بسط داد. نشانه‌های زوال این نظم نیز، بیش از یک دهه است که آشکار شده است.</p>	<p>۱۹۹۱ تا کنون</p>	<p>۴ تک‌قطبی</p>

ایالات آمریکا، بهترین راه برای حفظ منافع خود، حفظ امنیت و آزادی ملت و شهروندان را طراحی یک نظم جهانی دانسته است که مشخصه‌ی آن، لیبرالیسم اقتصادی و تعداد فزاینده‌ای از دموکراسی‌های لیبرال است. ایالات متحده از زمان جنگ جهانی دوم به دنبال حمایت و گسترش چنین نظم جهانی لیبرالی بوده است و هنوز هم خود را در کسب و کار تضمین امنیت جهانی می‌بیند (اونز، ۲۰۰۶)^۱. مبنای طراحی آمریکایی‌ها، پس از جنگ جهانی دوم برای ساخت نظم بین‌المللی لیبرال، راهبرد برتری و تفوق^۲ بود که بنیاد این راهبرد، تئوری ثبات هژمونیک^۳ است که معتقد است اولاً نظم در سیاست جهانی، معمولاً توسط یک قدرت مسلط^۴ ایجاد می‌شود و ثانیاً حفظ نظم، مستلزم هژمونی مستمر^۵ است (کپستین، ۱۹۹۱)^۶ و بر همین مبنا، فروکاست سلطه‌ی آمریکا را برابر با بی‌نظمی جهانی و کاهش سطح صلح می‌دانند (اونز، ۲۰۰۶)^۷. این نم جهانی

1 (Owens, 2006)

2 Primacy

3 Hegemonic Stability Theory

4 Single Dominant Power

5 Continued Hegemony

6 (Kapstein, 1991)

7 (Owens, 2006)

آمریکامحور، آخرین صورتی از نظم است که جهان، به خود دیده است. اما نشانه‌های افول و اضمحلال این نظم، آشکار شده است.

طرح مفاهیمی مثل نظم جهانی چینی بر پایه‌ی ابتکار یک راه، یک کمربند (ماکائز، ۲۰۲۰؛ والدرون، ۲۰۱۹)^۱ و نظم اوراسیایی (فلوکهارت و کوروستلوا، ۲۰۲۲)^۲ و نظم آسیایی (کیسینجر، ۲۰۱۴)^۳، نشان از ظهور گزینه‌های جایگزین یا موازی، برای نظم موجود دارد. قدرت آمریکا، افول کرده است (رجیلیم، ۲۰۱۹)^۴ و رهبری و هژمونی فرهنگی و اقتصادی آمریکا و غرب به صورت واضح، توسط کشورهای نوظهور، دچار چالش شده است و همین چالش و تغییر نظم، پژوهشگران را به سمت روش‌های مطالعه‌ی جدید نظم جهانی، سوق داده است (بوسما، فریلی و ساکو، ۲۰۱۷)^۵. امروزه کاملاً روشن شده است که نظم بین‌المللی لیبرال، دچار مشکل و آشفتگی عمیقی شده است و صفحات تکتونیک‌ی زیربنای آن، در حال جابجایی هستند و عملاً برای تعمیر و نجات آن نمی‌توان کاری انجام داد. در واقع، از همان آغاز، تقدیر این نظم، شکست بود زیرا حاوی بذره‌های نابودی و انهدام خود بود و امروز، وحشت سقوط نظم بین‌المللی لیبرال، نخبگان کشورهای غربی را وحشت‌زده کرده است (میرشیمر، ۲۰۱۹)^۶. ستون‌های نظم تک‌قطبی آمریکامحور، متزلزل شده است^۷ و «از همان بیست سال قبل، بیست و چند سال قبل تا امروز، روزبه‌روز آمریکا ضعیف‌تر شده؛ هم در درون خودش و در سیاست‌های داخلی‌اش، هم در سیاست‌های خارجی‌اش، هم در اقتصادش، هم در امنیتش، در همه‌ی چیزها آمریکا از بیست سال پیش تا امروز ضعیف‌تر شده، لکن به هر حال امروز دنیا در آستانه‌ی یک نظم جدید است. ... یک نظم بین‌المللی جدید در پیش است برای دنیا»^۸.

1 (Bruno Macaes, 2020; Waldron, 2019)

2 (Flockhart & Korosteleva, 2022)

3 (Kissinger, 2014)

4 (Regilme, 2019)

5 (Buscema, Ferilli, & Sacco, 2017)

6 (Mearsheimer, 2019)

۷ رهبر انقلاب اسلامی، ۱۳/۶/۱۳۹۳

۸ رهبر انقلاب اسلامی، ۶/۲/۱۴۰۱

پیشینه پژوهش

آینده‌ی نظم جهانی و نظم آینده‌ی بین‌المللی نیز یکی از میدان‌های پژوهش پژوهشگران بوده است. سورنسن، در سال ۲۰۰۶ میلادی، با طرح پرسش «چه نوعی از نظم جهانی در حال ظهور است؟»، تلاش می‌کند تا سردرگمی امروز تحلیل‌گران را در نسبت با نظم آینده پاسخ دهد و وضع کنونی را یک «دوره‌ی فترت»^۱ می‌نامد که نه نظم جدید آشکار شده است و نه نظم سابق، به صورت کامل از میان رفته است و نشانه‌هایی از هر دو، در میان است (سورنسن، ۲۰۰۶).^۲ تراین فلوکهارت، با بیان این نکته که تنوع سیستم بین‌المللی، در حال افزایش است، سه روایت معمول از نظم آینده را بیان کرده است: روایت چندقطبی، روایت چندشریکی و روایت چندفرهنگی؛ و در نهایت، یک روایت چندنظمی نیز به آنها افزوده است که طبق آن، در یک سیستم بین‌المللی واحد، چند نظم مختلف، شکل خواهد گرفت (فلوکهارت، ۲۰۱۶).^۳

جف کولگن، با عبور از ایده‌ی «تغییر نظم به عنوان یک شیئیت واحد از طریق قاعده‌سازی قوی‌ترین کشور پس از پیروزی در یک جنگ مهم»، با طرح مفهوم هژمونی بخشی^۴، چگونگی عمل‌گری نظم جهانی را در قالب بخش‌ها و اجزاء، نشان داده و تشریح می‌کند که غالباً در زمان صلح، تغییر می‌کند (کلگن، ۲۰۲۱).^۵ تنگ، با طرح سه استدلال اولاً نظم بین‌المللی قاعده‌بنیاد همپنجان پابرجا خواهد ماند، اما به طور فزاینده‌ای غرب‌محوری آن کاسته خواهد شد؛ دوم، شکل دادن به نظم بین‌المللی، بیشتر از پایین به بالا و مناقشه‌برانگیز خواهد شد، نه اینکه بیشتر از بالا به پایین و تحمیل شود؛ و سوم، اکنون که مومنتوم حرکت به سوی نظم جهانی آمریکایی‌سازی شده متوقف شده است و احتمالاً هرگز شتاب از دست‌رفته‌ی خود را به دست نمی‌آورد، نظم‌های منطقه‌ای حیاتی‌تر می‌شوند؛ معتقد است که نظم (یا نظم‌های) بین‌المللی آینده بیشتر منطقه‌ای و منقطع خواهد شد (تنگ، ۲۰۱۸).^۶ رند، در گزارشی، متشکل از مقالات تعدادی از خبرگان، با تأکید بر اینکه هیچ توافق کلی روی شکل نظم آینده‌ی جهان در سال‌ها و دهه‌های پیش رو وجود ندارد، و یادآوری این نکته که بشریت در لحظه‌ی یک انتخاب اضطراری قرار گرفته است:

1 Interregnum

2 (Sørensen, 2006)

3 (Flockhart, 2016)

4 Partial Hegemony

5 (Colgan, 2021)

6 (Tang, 2018)

برافتادن^۱ یا برگزشتن^۲، مهمترین اولویت دوره‌ی گذر به نظم جدید را «چندجانبه‌گرایی»^۳ «چندوجه‌گرایی»^۴ معرفی کرده و مقالات خبرگان در این محور را پوشش می‌دهد (باتاکاریا و همکاران، ۲۰۲۲).^۵

روش‌شناسی پژوهش

نظم جهانی، در حال تغییر است و تلاش برای شناخت صورت‌های ممکن آن، از راه شناخت محرک‌ها و پویایی‌های آن، می‌گذرد. وقتی تأثیر هر محرک، به وضوح، مشخص نباشد، عدم قطعیت شکل می‌گیرد که معمولاً دو حالت آن، یک محور را شکل می‌دهند و یک محور عدم قطعیت، متغیری است که در پیش‌بینی جهت آن، خبرگان نمی‌توانند توافق کنند و پیش‌بینی‌های متضادی دارند. در نتیجه، طراحی سناریو، پیش‌بینی یا طراحی یک آینده‌ی مشخص نیست (راوسن و استیونز، ۲۰۲۲).^۶ با توجه به اینکه سناریوها ذاتاً «داستان‌هایی هستند که چگونگی ارتباط آینده‌های جایگزین با موضوعات کانونی خاص را که ممکن است از ترکیبی از محرک‌های بسیار مؤثر و غیرقطعی و تعامل آنها با نیروهای محرک دقیق‌تر، آشکار شوند، در نظر می‌گیرند»، طراحی سناریو به عنوان ابزاری برای مدیریت عدم قطعیت آینده سودمند است (چمبرز و همکاران، ۲۰۱۹).^۷ پس از آنجایی که متغیرهای مؤثر بر نظم آینده، ایستا نبوده و پویایی دارند، در نتیجه، محرک عدم قطعیت هستند، روش مناسب پیش‌بینی نظم آینده جهان، طراحی سناریو است و در این پژوهش از این روش برای مطالعه‌ی آینده، استفاده شده است.

برای این منظور، سه حوزه‌ی اصلی که پایه‌های نظم را می‌سازند، و جهت تغییر آنها در آینده مشخص نیست (عدم قطعیت)، انتخاب شدند. سه حوزه‌ی سیاست، فرهنگ و اقتصاد. حوزه‌ی سیاست در ابعاد نظم بین‌المللی، متغیر ژئوپلتیک را می‌سازد که همه‌ی مباحث قدرت سیاسی، دیپلماتیک، دفاعی و امنیتی نیز ذیل آن است. حوزه‌ی فرهنگ، دامنه‌ی ارزش‌ها، سبک زندگی، دین و ایدئولوژی را در بر می‌گیرد که در متغیر ژئوکالچر متبلور می‌شود. نهایتاً حوزه‌ی مباحث مالی، اقتصادی، تولید، توزیع و نظام کار است که در متغیر ژئواکانومی مجتمع می‌شود. جهت

1 Breakdown

2 Breakthrough

3 Multilateralism

4 Polyilateralism

5 (Bhattacharya et al., 2022)

6 (Rawson & Stevens, 2022)

7 (Chambers et al., 2019)

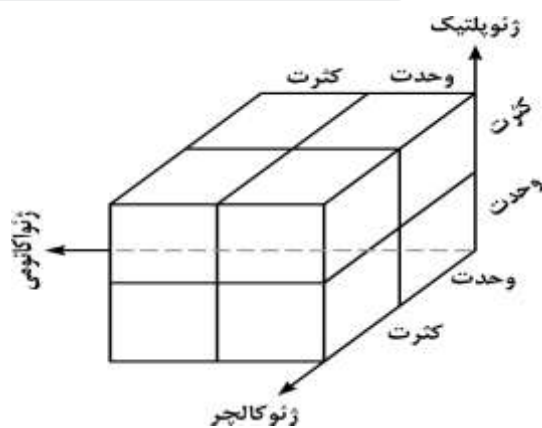
تغییر سه متغیر ژئوپلتیک، ژئوکالچر و ژئواکانومی در نظم آینده، به صورت کلی، یا به سمت وحدت است و یا به سمت تعدد و کثرت؛ یعنی در ساحت ژئوپلتیک، یا یک قدرت هژمون ژئوپلتیک وجود خواهد داشت، یا تعداد قدرت‌های ژئوپلتیک، متکثر خواهد بود. در حوزه‌های دیگر نیز همین جهت‌گیری، ممکن خواهد بود. این سه عدم قطعیت، سه بُعد ژئواستراتژی هر دولت-ملت را شکل می‌دهند و هر کشور، برای مدیریت راهبردی منافع خود در این ساحات، بایستی اقدام به طراحی یک ژئواستراتژی کلان بکند. این عدم قطعیت‌های کلیدی در جدول زیر، ارائه شده‌اند.

جدول ۲ - عدم قطعیت‌های کلیدی

#	متغیر	عدم قطعیت	جهات تغییر
۱	سیاست، قدرت دفاعی و امنیتی	ژئوپلتیک	وحدت-کثرت
۲	هویت، ارزش‌ها و سبک زندگی	ژئوکالچر	وحدت-کثرت
۳	ثروت، اقتصاد و نظام مالی و کاری	ژئواکانومی	وحدت-کثرت

یافته‌های پژوهش

چنانی که در بخش روش‌شناسی گفته شد، سه محور عدم قطعیت وجود دارد که هر یک از عدم قطعیت‌های ژئوپلتیک، ژئوکالچر و ژئواکانومی، دو جهت وحدت یا کثرت را اتخاذ خواهند کرد. در شکل زیر، محورهای عدم قطعیت گفته‌شده که در ترکیب با هم، محیط کلی سناریوها را می‌سازند، ارائه شده است.



شکل ۲- محیط کلی سناریوهای نظم آینده‌ی جهان مبتنی بر محورهای عدم قطعیت هر کدام از سه عدم قطعیت محیط نظم بین‌المللی آینده، دو حالت دارند که سناریوها، از ترکیب آنها ساخته خواهند شد. در مجموع، سه عدم قطعیت و دو حالت، منتج به تشکیل ۸ سناریو خواهد شد که این ۸ سناریو، در شکل زیر آمده است.

جدول ۳- سناریوهای نظم بین‌المللی آینده

#	جهت ژئوپلتیک	جهت ژئوکالچر	جهت ژئواکانومیک	سناریو
۱	وحدت	وحدت	وحدت	تک‌قطبی ^۱
۲	وحدت	وحدت	کثرت	چندضلعی (چندجانبی) ^۲
۳	وحدت	کثرت	کثرت	چندمحلی ^۳
۴	وحدت	کثرت	وحدت	چندفرهنگی ^۴
۵	کثرت	وحدت	وحدت	چندشریکی ^۵
۶	کثرت	وحدت	کثرت	چندقطبی ^۶
۷	کثرت	کثرت	وحدت	چندنظمی ^۷
۸	کثرت	کثرت	کثرت	چندجهانی ^۸

1 Bipolar

2 Multilateral

3 Multi-local

4 Multi-culture

5 Multi-partner

6 Multipolar

7 Multi-order

8 Multiverse

این ۸ سناریو، مجموع سناریوهایی است که با ملاحظه‌ی تغییر هر یک از عدم قطعیت‌های ژئوپلتیک، ژئوکالچر و ژئواکانومی به سمت وحدت یا کثرت، آشکار می‌شود و صورت‌بندی هندسه‌ی آینده‌ی جهان، به صورت یکی از این موارد خواهد بود. در ادامه، این سناریوها، به اختصار، بیان خواهند شد:

سناریوی ۱ تک‌قطبی

وقتی نظم جهانی در هر سه حوزه‌ی عدم قطعیت ژئوپلتیک، ژئوکالچر و ژئواکانومیک، به سمت وحدت برود، یعنی همه‌ی این حوزه‌ها، در یک قدرت متمرکز خواهند شد. این وضعیت، در واقع، نظم رو به افول کنونی است که همانا تک‌قطبی آمریکایی محور است و با توجه به اینکه جهان در ساحت نظم جهانی، در «لحظه‌ی تعدد» قرار گرفته است، تقریباً هیچ اندیشمندی پیدا نمی‌شود که نظم آینده را به این صورت، تصویر کند. لذا احتمال آن، بسیار پایین است.

سناریوی ۲ چندضلعی

در حالتی که ژئوپلتیک و ژئوکالچر، به سمت وحدت بروند و ژئواکانومی، به سمت کثرت بروند، قدرت ژئوپلتیک و ژئوکالچر در یک قطب، متمرکز می‌شود اما قدرت ژئواکانومی، در اقطاب مختلفی توزیع و نامتمرکز می‌شود. لذا بلوک‌های اقتصادی شکل می‌گیرد. این حالت، تک‌قطبی ژئوپلتیک-ژئوکالچر و بلوک‌بندی ژئواکانومیک، چندضلعی یا چندجانبی است. در این سناریو، مثلاً تصور کنید که آمریکا، همچنان قدرت هژمون ژئوپلتیک و ژئوکالچر باقی بماند اما در ژئواکانومی، چین، اروپا، برزیل، هند و کشورهای دیگر، هژمونی اقتصادی آمریکایی را برهم بزنند؛ این یک نظم چندضلعی خواهد بود.

سناریوی ۳ چندمحلی

در این حالت، یک قطب ژئوپلتیک غالب وجود دارد و در حوزه‌ی ژئوکالچر و ژئواکانومی، تعدد مراکز وجود دارد. در این حالت، قطب ژئوپلتیک، قدرت غالب خواهد بود و بنابر قدرت اقتصادی و فرهنگی دیگر اقطاب، هویت‌های فرهنگی و اقتصادی متنوع ساخته خواهد شد که در دامنه‌ی هر منطقه، یک بلوک محلی اقتصادی و فرهنگی ظاهر خواهد شد و نظم

چندمحلی، بروز خواهد کرد. اگر آمریکا بتواند هژمونی ژئوپلیتیک خود را حفظ کند، اما در حوزه ژئوکالچر و ژئواکانومی، قدرت‌های دیگری ظهور کرده و هژمونی آمریکایی را مخدوش کنند، نظم چندمحلی رخ خواهد نمود.

سناریوی ۴ چندفرهنگی

در این سناریو، یک قطب غالب ژئوپلیتیک-ژئواکانومیک وجود دارد اما در ساحت ژئوکالچر، تکثر اقطاب، منتج به فاعلیت خرده فرهنگ‌ها در مقیاس مناطق خواهد شد. لذا تک قطبی ملازم با خرده فرهنگ‌ها در قالب چندفرهنگی شکل خواهد گرفت. حالتی را تصور کنید که آمریکا هم در ژئوپلیتیک و هم در ژئواکانومیک، قدرت غالب و هژمون باشد اما در عرصه ژئوکالچر، فرهنگ‌های دیگری نیز در سطح جهانی مانند فرهنگ چینی، فرهنگ روسی، فرهنگ اسلامی و فرهنگ آفریقایی، غلبه فرهنگ واحد آمریکایی را به چالش کشیده و مناطق خود را از نظر فرهنگی، از سیطره آمریکا خارج کرده باشند، این نظم، یک نظم چندفرهنگی است.

سناریوی ۵ چندشریکی

وقتی که در ساحت ژئوکالچر و ژئواکانومی، وحدت یک قطب وجود داشته باشد یعنی همه بازیگران، یک نظام ارزشی جهانی و یک چارچوب اقتصادی را پذیرفته باشند اما در ساحت ژئوپلیتیک، تکثر و تعدد اقطاب، موضوعیت داشته باشد، قطب ژئوکالچر-ژئواکانومی، دیگران را نیز در بازی قدرت شریک خواهد کرد و نظم چندشریکی آشکار خواهد شد. عناوینی مانند چندطرفیتی^۱ نیز که متضمن مشارکت چند قدرت دیگر در ساحت ژئوپلیتیک ذیل قدرت ژئوکالچر-ژئواکانومیک بوده و در واقع، گذر از تک قطبی^۲ سلسله مراتبی به تک گرهی^۳ شبکه‌ای هستند، اشاره به همین عنوان دارند. به طور نمونه، جهانی را تصور کنید که آمریکا بتواند هیمنه ژئوکالچر خود بر فرهنگ جهان را حفظ کند، و از سوی دیگر با حفظ سیادت دلار، در ژئواکانومی نیز، هژمونی اقتصادی خود را برقرار نگه

1 Multivalent

2 Unipolar

3 Uninode

دارد، اما در حوزه‌ی ژئوپلتیک، دولت‌ها و قدرت‌های دیگری مانند چین، روسیه، اتحادیه‌ی اروپا و ...، در قدرت شریک شوند، نظم چندشریکی روی خواهد داد.

سناریوی ۶ چندقطبی

در صورتی که یک ساختار ژئوکالچر جهانی وجود داشته باشد اما کثرت ژئوپلتیک-ژئواکانومیک وجود داشته باشد، نظم چندقطبی بلوک‌بندی شکل خواهد گرفت که در آن، بلوک‌های اقتصادی حول اقطاب ژئوپلتیک، برجسته خواهند بود. هر قطب ژئوپلتیک، یکی از مراکز قدرت جهان خواهد بود اما بر همه‌ی جهان، فرهنگ واحدی غالب خواهد بود. یعنی توازن قدرت بدون توازن هویت. در این حالت نیز، گذر از تک‌قطبی متمرکز به اجتماع چندگره‌ی^۱ (شبکه‌ای)، قابل رویداد است. مثلاً بقای سیطره‌ی واحد آمریکا بر فرهنگ جهانی، در حالی که قدرت‌های دیگری، سیطره‌ی ژئوپلتیک و ژئواکانومیک آن را به چالش بکشند و دیگر آمریکا در اقتصاد و سیاست، قدرت قاهر نباشد، جهان را وارد در نظم چندقطبی خواهد کرد.

سناریوی ۷ چندنظمی

اقتصاد واحد، همراه با تعدد ژئوپلتیک-ژئوکالچر، منتج به شکل‌گیری قطعات کوچکتری از نظم خواهد شد که در هر کدام، یک توازن قدرت وجود دارد. اما متوازن‌کننده‌ی این قطعات در سطح جهانی، توازن هویت است. وقتی چنین ساختاری شکل بگیرد که در آن، در حدود مشخص، یک قدرت غالب وجود دارد و ذیل آن، یک هویت، سبک زندگی، دستگاه ارزشی و جهان‌بینی خاصی شکل گرفته است، جهان چندنظمی، شکل گرفته است. محتوای هر نظم بین‌المللی، یک سیستم توازن قدرت است. در جهان چندنظمی، سیستم توازن هویت نیز برجسته شده است. در این سناریو، یک نظم جهانی متشکل از چندین نظم بین‌المللی شکل خواهد گرفت که در هر یک، سیستم توازن قدرت وجود خواهد داشت. توازن هویت، مبنای نظم جهانی است که متمایزکننده‌ی نظم‌های بین‌المللی درون نظم کلی خواهد بود و توازن قدرت، مبنای نظم‌های منطقه‌ای بین‌المللی. این ساختار، در واقع، نظم نظم‌هاست، یعنی سیستم

1 Multi-node Community

توازن هویت سیستم‌های توازن قدرت. جهانی را تصور کنید که آقایی دلار در آن باقی بماند؛ قواعد و استانداردهای اقتصادی، توسط نهادهای مسیطر آمریکا، مشخص شود؛ و نهایتاً آمریکا، هژمونی اقتصادی خود را حفظ کند؛ اما در ژئوپلیتیک و ژئوکالچر، قدرت‌های جدید، نظم مورد نظر خودشان را در جغرافیاهای مختلف شکل دهند، این نظم، یک نظم چندنظمی است یعنی نظم نظم‌ها.

سناریوی ۸ چندجهانی

در سناریوی آخر، همه چیز متعدد و متکثر خواهد شد. جهان شبکه‌ای و توزیع شده، به صورت کامل، آشکار خواهد شد. فاعلیت‌های منفرد، قدرت خواهند گرفت. در سطح بین‌المللی اما، واحدهای دارای عاملیت، از سطح دولت-ملت، فراتر خواهند رفت و علاوه بر بازیگران غیردولتی، بازیگران فرادولتی، فعال خواهند شد. نام این بازیگران فرادولتی را منطقه هم نمی‌شود گذاشت اما شبیه به ائتلاف‌هایی از چندین دولت-ملت هستند که در ژئوکالچر و هویت (ارزش‌ها، ایده‌ها، سبک زندگی و دستگاه معنایی)، شباهت دارند. نظم بین‌المللی، نتیجه‌ی تعاملات و ارتباطات این واحدهای فرادولتی (که هر یک، نظم خاص خود را خواهند داشت) با هم خواهد بود. در این حالت، هر واحد بین‌المللی، خود یک جهان کوچکتر است که در همی متغیرهای ژئواستراتژیک، با واحدهای دیگر، متفاوت است؛ گویی جهان‌های کوچک موازی در جهان بزرگ شکل گرفته‌اند. وضعی را تصور کنید که هژمونی واحد آمریکایی، در هم شکسته باشد. آمریکا، چین، روسیه، ایران، برزیل و قدرت‌های دیگر، در جغرافیای خودشان، در همی ساحات ژئوکالچر، ژئوپلیتیک و ژئواکانومی، نظم مورد نظر خودشان را ساخته‌اند. این یک نظم چندجهانی است.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

با توجه به سناریوهای پیش روی نظم جهانی، و روشن شدن این موضوع که جهان در مقیاس نظم بین‌المللی، در لحظه‌ی تعدد و کثرت است، و مشخص نیست که این لحظه، از نظر زمانی چقدر طول بکشد، و این لحظه، یک فرصت تاریخی است که امکان حضور جریان انقلاب اسلامی به

عنوان یکی از عاملیت‌های لحظه‌ی تعدد را فراهم کرده است، به نظر می‌رسد که گام جدیدی در سیر تاریخی جهان، آغاز شده است و در نتیجه‌ی هم‌زمانی این گام جهانی، با آغاز گام دوم انقلاب اسلامی، لزوم بازطراحی راهبرد کلان انقلاب اسلامی ضروری‌تر و جدی‌تر شده است. از آنجایی که اولاً «روزبه‌روز، رشحات انقلاب، در خارج از مرزهای کشور، بیشتر بروز می‌کند»^۱ و ثانیاً «بروز ملت ایران در محیط منطقه و فراتر از منطقه ... چیزهایی است که دشمن اینها را می‌بیند و در قبال آن نمی‌خواهد ساکت بنشیند»^۲، انقلاب اسلامی، بایستی متمرکز بر راهبرد کلان فراتراوش و «ترشح انقلاب»^۳، به عنوان راهبرد پیشنهادی این پژوهش مبتنی بر بیانات رهبر انقلاب و وضعیت تاریخی حرکت انقلاب اسلامی، به معنای «بروز رشحات انقلاب در منطقه و فرامنطقه» شود و جمهوری اسلامی ایران به عنوان محور جبهه‌ی کشورهای مستقل و رهبر جبهه‌ی مقاومت، جهت‌گیری راهبردی خود را در مقیاس حرکت تاریخی، متوجه «خروج از درون‌گرایی ژئواستراتژیک»^۴ کرده و در سپهر نفوذ و تأثیرگذاری فرامرزی خود، حضور حکمرانان داشته باشد و به تدریج، لایه‌های پیراسپهر و فراسپهر خود را مبتنی با تحولات نظم جهانی، طراحی و صورت‌بندی کند تا با طراحی و اجرای ابتکارات راهبردی^۵ منسجم، نظم منطقه‌ای جهان اسلام را در پهنه‌ی نظم آینده‌ی متکثر جهانی، به عنوان پیش‌گام تمدن شکوفایی اسلامی، متحقق سازد. قطعاً تقویت کشور از حیث حکمرانی درونی در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، فناوری و دفاعی، از لوازم برون‌گرایی ژئواستراتژیک است. دوره‌ی مهمی در حیات جمهوری اسلامی، آغاز شده است و با توجه به روندی که در حوزه‌ی ژئوپلتیک (به طور خاص امنیتی-دفاعی)، در سال‌های اخیر شکل گرفت و جمهوری اسلامی ایران، از امنیت لب‌الب (تأمین امنیت در حدود مرزهای دولت-ملت) به امنیت لبریز (تأمین امنیت در سپهر فرامرزی) گذر کرد، در سایر حوزه‌های ژئوکالچر و ژئواکانومی نیز باید مبتنی بر فناوری سلیمانی (شیوه‌ی عمل حکمت‌بنیاد

۱ رهبر انقلاب اسلامی، ۱۴۰۱/۱۰/۲۲

۲ رهبر انقلاب اسلامی، ۱۴۰۱/۷/۲۰

3 Transpire of the Revolution

۴ ایرانیان به لحاظ تاریخی، در وجه ژئواستراتژیک (ژئوکالچر، ژئوپلتیک و ژئواکانومی)، غالباً تمرکز خود را بر جغرافیای فلات مرکزی ایران می‌گذاشته‌اند و در طول تاریخ، نوعی درون‌گرایی ژئواستراتژیک را اتخاذ کرده‌اند.

5 Strategic Initiatives

مبتنی بر کنشگری حضرت سلیمان^{علیه السلام} و حاج قاسم سلیمانی، حضور مؤثر در سپهر و پیراسپهر خود داشته باشد.

با توجه به اینکه هدف این پژوهش، باز کردن دامنه‌ی احتمالات و حدس‌های آینده‌ی نظم جهانی بود و نه مشخص کردن یک طرح و طراحی مشخص برای آینده و یا قضاوت در مورد محتمل بودن کدام سناریو، پیشنهاد می‌شود پژوهش نظرسنجی خبرگانی برای رتبه‌بندی احتمال وقوع هر یک از سناریوهای این پژوهش، و نیز پژوهش‌هایی با تمرکز بر آینده‌ی سیستم توازن قدرت در هر یک از سناریوها، نسبت قدرت و مشروعیت در هر سناریو، موضوع توازن هویت به عنوان متغیر مهم نظم‌های آینده و الزامات درونی عاملیت در لحظه‌ی تعدد نظم جهانی و گذر از درون‌گرایی به برون‌گرایی ژئواستراتژیک، انجام شود.

پیشنهاد می‌شود که در دوره‌ی کنونی که دوره‌ی شکل‌گیری نظم آینده است، جمهوری اسلامی ایران، در شکل‌دهی روابط دیپلماتیک قوی با کانون‌های غیراستکباری قدرت در جهان آینده، به صورت جدی، وارد میدان شده و به عنوان یک عنصر میانجی در منازعات کنونی میان دولت‌های مختلف و حل و فصل این منازعات، نقش بازی کند. این حل و فصل اختلافات و منازعات، زمینه‌ی ظهور فناوری حکمت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را به عنوان یک ابزار بین‌المللی حل اختلاف، فراهم می‌کند. علاوه بر این، کنش‌گری در مقیاس مسائل جهانی یعنی مسائلی که توسط یک دولت قابل حل نیستند مانند تغییر اقلیم، تروریسم، بحران معنا، امنیت غذایی، فقر جهانی، پاندمی‌های آینده، انرژی‌های نو و ... می‌تواند نقش ایران را برجسته‌تر کند. در این دوره‌ی گذار، ایران باید سهم خودش را در زنجیره‌ی تأمین جهان آینده و زنجیره‌ی ارزش آینده، تمهید کند. لذا پیشنهاد می‌شود که برای کنش‌گری به عنوان یکی از قطب‌های زنجیره‌ی تأمین در شبکه‌ی کریدورهای آینده، زیرساخت‌های متناسب با ظرفیت‌های ایران، طراحی و اجرا شود. علاوه بر این، برای حضور در اقتصاد آینده، تعمیق تولید ارزش افزوده در بخش‌های مختلف اقتصادی، جهت اینکه ایران صرفاً تبدیل به یک مسیر عبوری نشود، به صورت جدی پیشنهاد می‌شود. پس ایران باید هم در زنجیره‌ی افقی اقتصاد (یعنی زیرساخت تأمین، کریدوری و حمل‌ونقل) و هم زنجیره‌ی عمودی اقتصاد (یعنی توسعه‌ی زیرساخت تولید ارزش)، اقدامات گسترده و اساسی انجام دهد.

روشن است که در سال‌های اخیر، جمهوری اسلامی ایران توانسته است، در منطقه‌ی غرب‌آسیا و حتی فراتر از آن، یک سپهر نفوذ^۱ و تأثیر، سامان‌دهی کند. در این دوره، برای نقد کردن این تلاش امنیتی، باید حرکت‌های منسجم اقتصادی جهت تبدیل این سپهر نفوذ به سپهر منافع^۲، طراحی و اجرا شود. علاوه بر این پیشنهاد می‌شود که در جهت راهبرد خروج از درون‌گرایی ژئواستراتژیک، یک قرارگاه متمرکز شکل‌دهی نظم آینده ایجاد شده و مجموعه‌ای از ابتکارها، برنامه‌ها، طراحی‌ها، پروژه‌ها و راهکارها را در سطوح و عرصه‌های مختلف، با استفاده از ظرفیت نخبگانی و خبرگانی کشور، تولید و اجرا کند. از آنجایی که کنش‌گری در مقیاس نظم جهانی و در فرای مرزها، الزاماتی در درون کشور دارد، پیشنهاد می‌شود که نقایص حکمرانی در داخل، شناسایی و اصلاح شده و زمینه‌ی توسعه‌ی پذیرش تنوع فرهنگی در داخل و اتحاد مذهبی در خارج (به طور خاص، اتحاد شیعه و سنی)، به طور واقعی و جدی، در دستور کار قرار بگیرند چرا که «تمدن اسلامی با نگاه به ظرفیت‌های امروز و حقایق و واقعیات امروز، جز با اتحاد شیعه و سنی امکان‌پذیر نیست؛ این را تنها یک کشور و یک فرقه نمی‌تواند انجام بدهد؛ برای این بایستی همه با هم همکاری کنند».^۳

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1 Epirrosphere
2 Symferosphere

۳ رهبر انقلاب اسلامی، ۱۴۰۰/۸/۲

فهرست منابع

- <https://farsi.khamenei.ir> وبگاه دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای ^{مدظله} به آدرس:
- Andersen, L. E. (2019). the Desire for Order: a Theoretical Approach To (World) Order. Retrieved from www.diis.dk
- Barnett, M. (2021). International Progress, International Order, and the Liberal International Order. *The Chinese Journal of International Politics*, 14(1), 1–22. <https://doi.org/10.1093/cjip/poaa019>
- Bhattacharya, A., Coulibaly, B. S., Derviş, K., Kharas, H., McArthur, J. W., Narlikar, A., ... Tocci, N. (2022). *ESSAYS ON A 21ST CENTURY MULTILATERALISM THAT WORKS FOR ALL*. Brookings Institution.
- Bruno Macaes. (2020). *Belt and Road: A Chinese World Order*. LONDON: HURST & COMPANY.
- Brzezinski, Z. (1998). The Grand Chessboard: American Primacy and Its Geostrategic Imperatives. <https://doi.org/10.2307/1149289>
- Buscema, M., Ferilli, G., & Sacco, P. L. (2017). What kind of ‘world order’? An artificial neural networks approach to intensive data mining. *Technological Forecasting and Social Change*, 117, 46–56. <https://doi.org/10.1016/j.techfore.2017.01.010>
- Buzan, B. (2004). *The United States and the Great Powers: World Politics in the Twenty-First Century* (1st ed.). Polity.
- Buzan, B., & Wæver, O. (2003). *Regions and Powers: The Structure of International Security*. Cambridge University Press.
- Chambers, I., Costanza, R., Zingus, L., Cork, S., Hernandez, M., Sofiullah, A., ... Harte, S. (2019). A public opinion survey of four future scenarios for Australia in 2050. *Futures*, 107, 119–132. <https://doi.org/10.1016/j.futures.2018.12.002>
- Colgan, J. D. (2021). *Partial Hegemony: Oil Politics and International Order*. Retrieved from <https://books.google.com/books?id=g3U-EAAAQBAJ>
- Drainville, A. C. (2012). *A History of World Order and Resistance: The Making and Unmaking of Global Subjects* (1st Editio). Routledge.
- Flockhart, T. (2016). The coming multi-order world. *Contemporary Security Policy*, 37(1), 3–30. <https://doi.org/10.1080/13523260.2016.1150053>
- Flockhart, T., & Korosteleva, E. A. (2022). War in Ukraine: Putin and the multi-order world. *Contemporary Security Policy*, 43(3), 466–481. <https://doi.org/10.1080/13523260.2022.2091591>
- Flockhart, T., Kupchan, C. A., Lin, C., Nowak, B. E., Quirk, P. W., & Xiang, L. (2014). *Liberal Order in a Post-Western World*. Transatlantic Academy.
- Kapstein, E. B. (1991). *The Political Economy of National Security: A Global Perspective*. McGraw-Hill College.
- Kissinger, H. (2014). World order: Reflections on the character of nations and the course of history. <https://doi.org/10.4324/9781912282227>
- Lake, D. A., Martin, L. L., & Risse, T. (2021). Challenges to the Liberal Order: Reflections on International Organization. *International Organization*, 75(2), 225–257. <https://doi.org/10.1017/S0020818320000636>
- Lascurettes, K. M., & Poznansky, M. (2021). *International Order in Theory and Practice*.
- Lawson, G. (2020). The rise of modern international order. In *The Globalization of World Politics: AN INTRODUCTION TO INTERNATIONAL RELATIONS* (EIGHTH, pp. 39–53). <https://doi.org/10.1093/hepl/9780198825548.003.0010>

- Mearsheimer, J. J. (2019). Bound to Fail: The Rise and Fall of the Liberal International Order. *International Security*, 43(4), 7–50. https://doi.org/10.1162/isec_a_00342
- Owens, M. T. (2006). A Balanced Force Structure To Achieve a Liberal World Order. *Orbis*, 50(2), 307–325. <https://doi.org/https://doi.org/10.1016/j.orbis.2006.01.008>
- Rawson, J. V., & Stevens, J. P. (2022). Scenario Planning Approach to Adapting in the COVID Era. *Academic Radiology*. <https://doi.org/10.1016/J.ACRA.2022.11.032>
- Regilme, S. S. F. (2019). The decline of American power and Donald Trump: Reflections on human rights, neoliberalism, and the world order. *Geoforum*, 102(October 2018), 157–166. <https://doi.org/10.1016/j.geoforum.2019.04.010>
- Sørensen, G. (2006). What Kind of World Order?: The International System in the New Millennium. *Cooperation and Conflict*, 41(4), 343–363. <https://doi.org/10.1177/0010836706069601>
- Tang, S. (2018). The future of international order(s). *Washington Quarterly*, 41(4), 117–131. <https://doi.org/10.1080/0163660X.2018.1557499>
- Waldron, A. (2019). Reflections on China's Need for a 'Chinese World Order.' *Orbis*, 63(1), 3–10. <https://doi.org/https://doi.org/10.1016/j.orbis.2018.12.006>

